

هر چه واقعی است عقلانی است، کل مابقی خیالبافی است!!

قدرت اعجاز سرمایه در مسخ شعور انسانها به مراتب از قدرت زرادخانه های اتمی این نظام در ویرانسازی جهان افزونتر است. حال و روز نیروهای موسوم به «چپ» کنونی دنیا، عظیم ترین بخش کسانی که خود را فعالان جنبش کارگری می خوانند. غالب آنانی که بیرق رهایی کارگران بردوش می کشند!! مصداق فسیل شدگی توسط فرارسته های فکری سرمایه داری است. از منظر این جماعت میلیونی بین المللی، هر سخن از وجود نطفه رویای «شدن» در «بودن»، هر تلاش برای احیاء، تحرک، همراهی، همپیوندی مایحتاج روئیدن، بالیدن، شاخ و برگ کشیدن جوانه های تغییر رادیکال، هر اصرار زمینی، عقلانی بر امکان پذیری هر دگرگونی خارج از محدوده مقرر پلیس عقل سرمایه، از زمین و آسمان محکوم به خوردن مهر خیالبافی، اتوپی پردازی است!! کافی است کلامی در باره فرا رفتن از مرز رژیم ستیزی پوشالی توخالی شکست آمیز سرمایه آویز و تدارک تعرض به حریم استثمار، قدرت، حاکمیت، مالکیت سرمایه داری بر زبان آری تا به طرفه العینی کل چمدان های عالم باز شود و سیل پرخروش مهرهای «ناممکن» بر بند بند هر حرف این عبارت حک گردد!! چند صد سال پیش در سیاهی زارهای رعب انگیز استیلاى ارباب - رعیتی و سرواژ، دهقانان حق خود می دیدند که فریاد کشند: « ما با گاو آهن و حیوانات خود می کاریم، رودها را با قدرت بازوری خود سد می بندیم، آبها را روانه مزارع می سازیم، زمین نیز از آن کسانی است که در آن می کارند، به همین خاطر، حاضر به پرداخت هیچ ریال حاصل کار و تولید خود به اربابان زمین دار یا مالکان فئودال نمی باشیم، حتی دهقانان در وحشت زارهای آن زمان، سر دادن این فریاد را حق خود می دانستند، اما میلیاردها بار واویلا!! اگر در نیمه سوم سده بیست و یکم میلادی کارگری زیر تهاجم طاعونی فشار استثمار، گرسنگی، فلاکت، فقر، بی سرپناهی سرمایه داری ناله از جگر بر آرد که چرا من و همدردان و هزنجیرانم نباید بر محصول کار و تولید و زندگی خویش مسلط گردیم؟؟ چرا نباید برای حصول این هدف، دست به کارزار زنیم، متحد، متشکل شویم، یک قدرت واحد سازمان یافته شورائی گردیم؟؟، کافی است کارگری چنین عبارتی بر زبان آرد تا تا تمامی احزاب «کمونیست»!! گیتی، کل سازمان های دارای هزاران پسوند کارگری، کمونیستی!! یکایک نیروهای پرچمدار رهایی بشر!! ضد گلوبالیزاسیون ها، « عشاق سینه چاک و آهنین اراده «زن، زندگی، آزادی»، طرفداران ایستادگان شب و تولید کننده سرمایه در روز، لیبرال های راست و چپ کثرت گرای دموکراسی خواه منتقد «نئولیبرالیسم» همه و همه در یک جبهه واحد انترناسیونالیستی، عظیم ترین شورش های تاریخ را علیه او راه اندازند!! طوفان خشم از همه سو به پا خواهد گردید که چه وقت گفتن این حرف ها!! تا زمانی که دین وجود دارد، دولت دینی اینجا و آنجا حکم می راند، مثنی نالایق، بی کفایت، دیکتاتور، غرب ستیز، شرق گرا بر سر کار هستند، مادام که حزب ها حزب نیستند، آزادی بیان و مطبوعات ناکافی است، دین از دولت جدا نگردیده است، دموکراسی نمی درخشد، اتحادیه ها ضعف سه جانبه گرائی دارند، زندانها باقی می باشند. سندیکاها قوام کافی ندارند، تاریخ سرنگونی طلبی منقضی نگردیده است، مزدها چشمگیر نشده اند، آزادی کمیاب است. صنعت مستقل ملی ویران است، تا وقتی که این بلیه ها وجود دارند، چه وقت جدال با سرمایه داری!!؟ چرا «حرف آخر» را اول باید گفت!!؟ چرا باید اتوپی پردازی کرد!!؟ پیش کشیدن این تابوها، نشان جهل مفرط نسبت به قدرت اعجاز دموکراسی است!! بی حرمتی کامل به بارگاه قدس جنبش های مدنی است. بی اطلاعی کامل از مراحل مین گذاری شده انقلابات تاریخی است، در شرائط استیلاى «اقتصاد رانتی»!! زیر سلطه «استبداد نفتی»!! که نباید و نمی توان از مبارزه با سرمایه داری گفت!!! شگفتا!! آنچه دهقانان صدها سال پیش حق داشتند بر زبان آرند، پویه کارزار، جنبش، شورش، قیام و انقلاب روز خویش کنند، یعنی کوتاه ساختن دست اربابان زمیندار و ملاکان فئودال از حاصل کار خود و تسلط بر سرنوشت آفریده های خود

که در آن زمان هنوز به طور واقعی خیال، رؤیا، ناممکن بود، اینک در عصر انحطاط انفجارآمیز سرمایه داری، در هفت صدمین سال عروج و خروش جنبش کارگری، 175 سال پس از صدور «مانیفست کمونیسم» 150 سال پس از قیام پرشکوه کموناردها، در عصری که تاریخ تمامی شرائط رهایی فرجامین انسان را فراهم آورده است، در شرائطی که زنده ماندن چندین میلیارد کارگر به نابودی سرمایه داری قفل شده است، اری در این شرائط هر کلام در باره جستجوی ریشه های واقعی فلاکت ها، گرسنگی ها، دیکتاتوری ها، آپارتاید های موحش جنسیتی، آلودگی های زیست محیطی در قعر هستی سرمایه، هر سخن از میرمیت همپیوندی شورائی فرا کارخانه ای عده ای کارگر، هر نکته پیرامون خارج سازی هر بخش حاصل کار و تولید توده کارگر از چنگال مالکیت و قدرت سرمایه، هر نکته در باره امکان پذیری عروج کارگران به صورت یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری، نه فقط از سوی سرمایه داران، نه فقط از ناحیه دولت های دیکتاتور و دموکرات سرمایه داری، نه تنها از جانب احزاب رسمی بورژوازی که بیشتر از همه اینها، با شمشیر نظر، سیاست، تئوری، نقد کمونیست ها و فعالان مبرز جنبش کارگری!! درو می شود و آماج بمباران قرار می گیرد. روزگار عجیبی است. سخن از همبستگی کارگر فلسطینی - اسرائیلی علیه وحوش حاکم سرمایه ذنب لایغفر، مستوجب خروش خشم مفتیان چپ نمای سرمایه داری و تحمل تمامی اتهامات زهرآگین است!! شأن نزول حکم نیز ناممکنی این پیوند است!! هر تلاش برای هم‌رزمی و هم‌سنگری شورائی کارگران در یک شهر، یک استان، کارگران چند کارخانه، چند قلمرو کار و تولید علیه شدت استثمار سرمایه داری بسیار سریع تر از آنکه توسط سپاه پاسداران و پلیس و ارتش جمهوری اسلامی سرکوب شود توسط کارگران ویتن نشین این گروه و آن گروه، توسط سندیکالیست ها و اتحادیه سازان مهر درشت غیرممکن دریافت می کند. هر سخن از امکان پذیری اتحاد شورائی سرمایه ستیز کارگران بدون هیچ سرپناه گورخواب برای تصرف مستغلات مسکونی خالی سرمایه داران بسیار سریع تر از آن که آماج تهاجم قوای قهر سرمایه قرار گیرد توسط فعالان کارگری ره‌اینده توده های کارگر مهر ناممکن می خورد و محکوم می گردد. سخن از مبارزه برای آب و برق و گاز و مسکن و پوشاک و آموزش و دارو و درمان خارج از داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری پیش از آنکه با طوفان توحش رژیم مواجه گردد از سوی خیل بی شمار منجیان چپ نمای طبقه کارگر با مهر ناممکن ممهور می شود و مورد یورش قرار می گیرد. از نظر این جماعت عقلانی، ممکن و معاف از مهر «ناممکن» فقط سبعیت ها و جنایات سرمایه داری علیه کارگران است، همین و بس!! یک پرسش اساسی در اینجا پیش روی هر کارگر ایرانی، هر کارگری در هر کجای دنیا قرار دارد. این پرسش که اساسا نظام سرمایه داری چرا باید برای حمام خون و هولوکاست و کشتار جنبش ضد سرمایه داری کارگران ایران یا دنیا هیچ ریالی هزینه کند؟! اگر روزگاری نیازمند تحمل هزینه سندیکالیسم، دموکراسی، ارتش، پلیس، ساواک، سپاه پاسداران، نیروی بسیج، گشت ثارالله و زینب و کلثوم کبری بود، امروز این کار را فعالان کارگری چپ نمای حزب آویز، کارگران واله جنبش های مدنی، کارگران ستایشگر خیزش «زن، زندگی، آزادی، سازمان های پرشمار مروج دموکراسی کثرت گرا، زنجیره طویل کارگران فعال در گروه های حقوق بشری، برایش به احسن وجه انجام می دهند. روزگار بسیار عجیبی است هر چند با همه عجیب بودنش به یمن ظرفیت عظیم خیره گر نقد مارکس بر اقتصاد سیاسی بورژوازی بسیار روشن و قابل فهم است. سرمایه داری در وسیع ترین سطح موفق گردیده است با استمداد از ماهیت مسخ آفرینی و فسیل گردانی خود، به کمک کل اهرم ها و ابزاری که گفته شد، به یمن میدان داری هیولوار رفرمیسم راست سندیکالیستی و چپ نمای میلیتانت، شعور کارگران را در ماشین نظم خود فسیل و در گورستان قهر خود مدفون سازد. آیا این وضع باقی خواهد ماند؟! این مدفون سازی، فسیل گردانی سرمایه را نجات خواهد داد؟! هرگز!! میلیاردها بار نه!، سرمایه داری در اساس هستی خود زیر فشار انفجارآمیزترین تناقض ها است. امروز بیش از هر زمان دیگر آبنستن انفجارها و آتش فشانها است.

میلیاردها کارگر گرسنه، نفرین شده، آواره، فرودست، جنگ زده، توهین و تحقیر شده عاصی، برای زندگی و زنده ماندن خود سوای طغیان آگاه، در هم شکستن رادیکال تحجرها، افسون شدگیها، جادو شدن ها، شعورباختگی ها، سنگوارگی، راه دیگری ندارند. آن ها مسلماً نه چندان دیر به پا خواهند خاست، راه سازمانیابی شورائی سرمایه ستیز را پیش خواهند گرفت. دست به کار میداناری در هیأت زیبا و پرشکوه یک قدرت سازمان یافته شورائی خواهند شد. در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی علیه سرمایه وارد جنگ خواهند گردید، بپرق نابودی نظام بردگی مزدی خواهند افراشت، تاریخ را تکان خواهند داد، دگرگون خواهند کرد، سرمایه داری را راهی گورستان خواهند ساخت و جایش را به جامعه ای خواهند داد که در آن: «رشد آزاد هر انسان پیش شرط رشد آزاد همه انسان ها است». در آن روز جماعتی که امروز یگانه کارشان کوبیدن مهر ناممکن بر پیشانی هر تلاش ضد سرمایه داری است شاید احساس شرم کنند! شاید نکنند، به هر حال مثل هر انسان دیگری در آغوش گرم انسانهای رها شده از قید وجود سرمایه و مسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود جا خواهند داشت.

کارگران ضد سرمایه داری

آذر 1402